

عصر سبوی

رضا شاہ کبیر چلووی اول

یادداشتی پیرامون این کتاب

تا امروز تاریخ پر افتخار سلطنت اعلیحضرت رضاشاه
کبیر و سالهای پیش از سلطنت سر دودمان پهلوی را بسیاری
از نویسندگان ایرانی و مورخان ایران دوست خارجی بصورتی
ارزنده نوشته و یادگار گذارده اند ، اما آنچه در تهیه این
کتاب مورد نظر بوده تطبیق رویدادها با مجموعه ای از
عکسهای گردآوری شده آن دوره است که وقایع را گویاتر
از نظر خواننده بگذرانند ، از این رو کوشش شده است که
در بیان تاریخ حقیقت و امانت حفظ شود .

با آنکه سلیقه ها در نویسندگی و ذوقها در تنظیم هر
مجموعه متفاوت است امید میرود شیوه این کتاب مقبول طبع
خوانندگان بویژه صاحب نظران واقع گردد .

در اینجا وزارت اطلاعات از زحمات آقای دانش نوبخت
در تألیف این کتاب اظهار قدردانی مینماید .

آبان ماه ۱۳۴۶

عصر پیلوی

جلد نهم : رضا شاه کبیر پیلوی اول

نخستین سخن از شاهنشاه آریامهر

پدرم مارا بجای فرار از تمدن جهانی که مالا بکنامی
ایران فتهی میشد بجهان باختر و تمدن آن توجه داد
و او بود که ایرانیان را بدوره جدید حیات ملی
راهبری نمود و انقلابی که پدرم احیاء کرد
سلطنت دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی
ایران را بمسئولیتهای تازه ای متوجه ساخت.





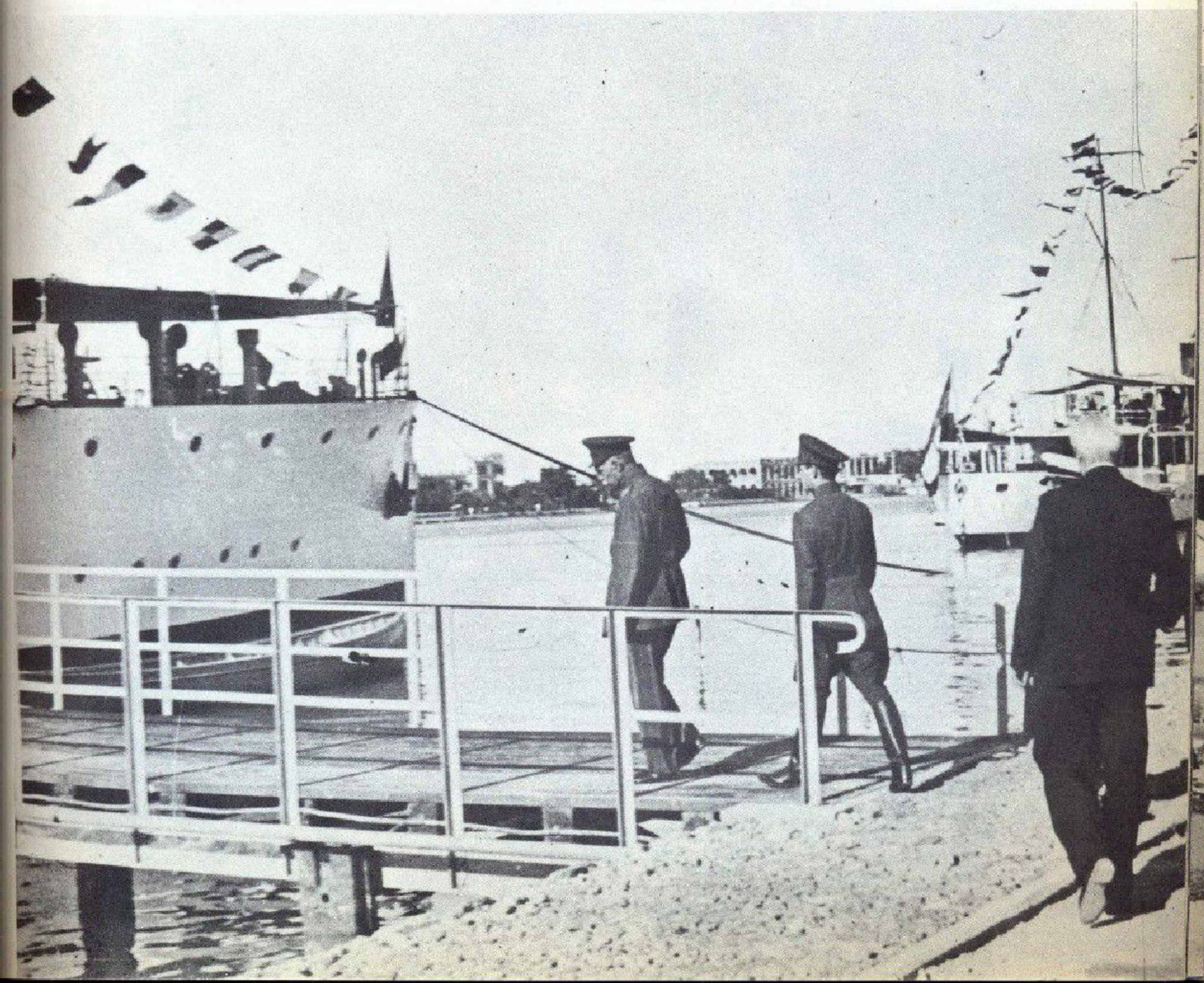
بنادر نامی خلیج فارس

خرمشهر

در آن روز گاران که دلیران ایران چون خرم دینان به پیشوائی بابک خرمی برای راندن بیگانگان بپا خاستند و نیروهای خود را در آن کناره گرد آوردند، پرچم‌های خونین قام خود را برافراشتند و با انتقام نشستند، از این رو بیگانگان آنسو این منطقه را محمره نام دادند که این نام تا عصر پهلوی باقی بود و از هنگامی که امنیت بر سراسر خوزستان چون دیگر استانهای ایران پرتو افکند نامهای باستانی زنده شد و امروز خرمشهر بندری است خرم و زیبا که پیوسته از همه مزایای تمدن نوین برخوردار میشود و بر تأسیسات جدید آن افزوده میگردد.

بعصر اعلیحضرت رضا شاه کبیر ناوهای که برای ایران خریداری شد در کناره این بندر پهلوی گرفت که پیر و پلنگ معروفترین آنها است و هر بار که خوزستان مورد بازدید واقع میشد از این بندر و تأسیسات آن نیز بازدید بعمل میآمد.

بنادر نامی خلیج فارس از دهانه اروندرود تا منتهی الیه شنگه هرمز بترتیب عبارتند از: خرمشهر، آبادان، خسروآباد، قصبه، سلیمانان، پاسبان، شادکان، شاهپور، معشور، هندوچان، دیلم، گناوه، ریگ، بوشهر، دیر، کنگان، طاهری، سیراف، عسلویه، لنگه، عباس، میناب.



بنیاد نیروی دریایی ایران

با انقراض سلطنت ساسانیان دیگر ایران نیروی دریایی نداشت و آن پادشاه عباس کبیر پرتغالیها را از خلیج فارس راند نیروی زمینی پر قدرتی داشت .
اعلیحضرت رضاشاه کبیر از آغاز سلطنت در اندیشه ایجاد نیروی بحریه بود و وقتی نخستین کشتی خریداری و بساحل ایران آمد بنام پهلوی نامیده شد و سپس در دوره سلطنت ناوهای بیروپلنگ خریداری شد و دانشجویانی برای تحصیل در فنون نیروی دریایی به ایتالیا و فرانسه اعزام گردیدند و در واقع بنیاد نیروی دریایی ایران در عصر جدید نهاده شد .
در اسفند ماه سال ۱۳۱۵ شاهنشاه و ولایتعهد سواحل خلیج فارس را با ناو پلنگ مورد بازدید قرار دادند و در نوروز سال ۱۳۱۶ برای اظهار قدردانی سران کشوری و لشکری را بحضور پذیرفتند و بهر يك، يك پهلوی طلا عیدی مرحمت فرمودند.



حوضچه تعمیر و تست کشتی

برای بنادر خلیج فارس و گسترش سطح کار و ایجاد تأسیسات نوین برنامه‌های وسیع طرح شده بود که یکایک بموقع اجرا گذارده میشد.

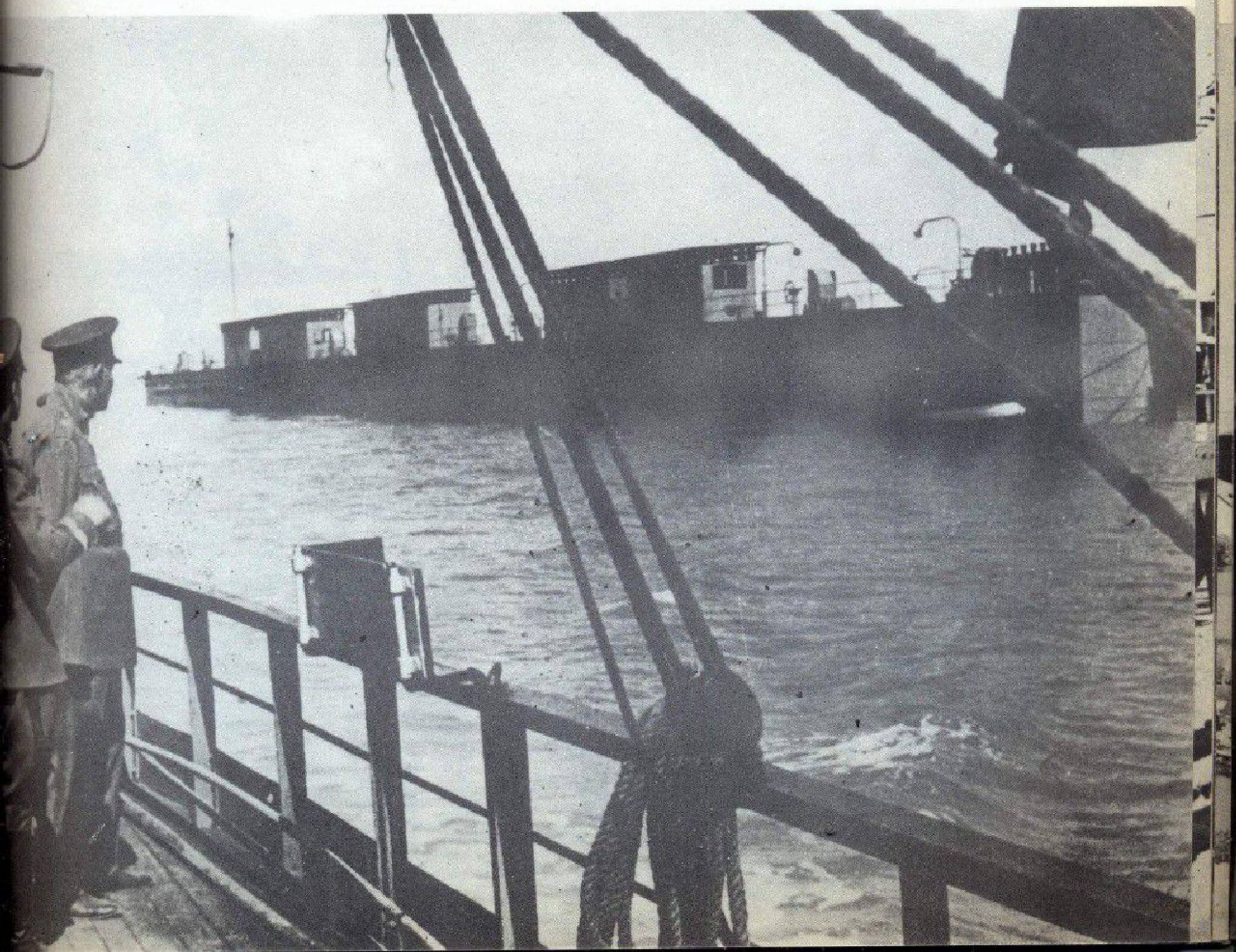
یکی از برنامه‌ها تهیه و احداث حوض تعمیر کشتی‌ها بود که با خرج مبالغ سنگین در بندر شاهپور آماده شد.

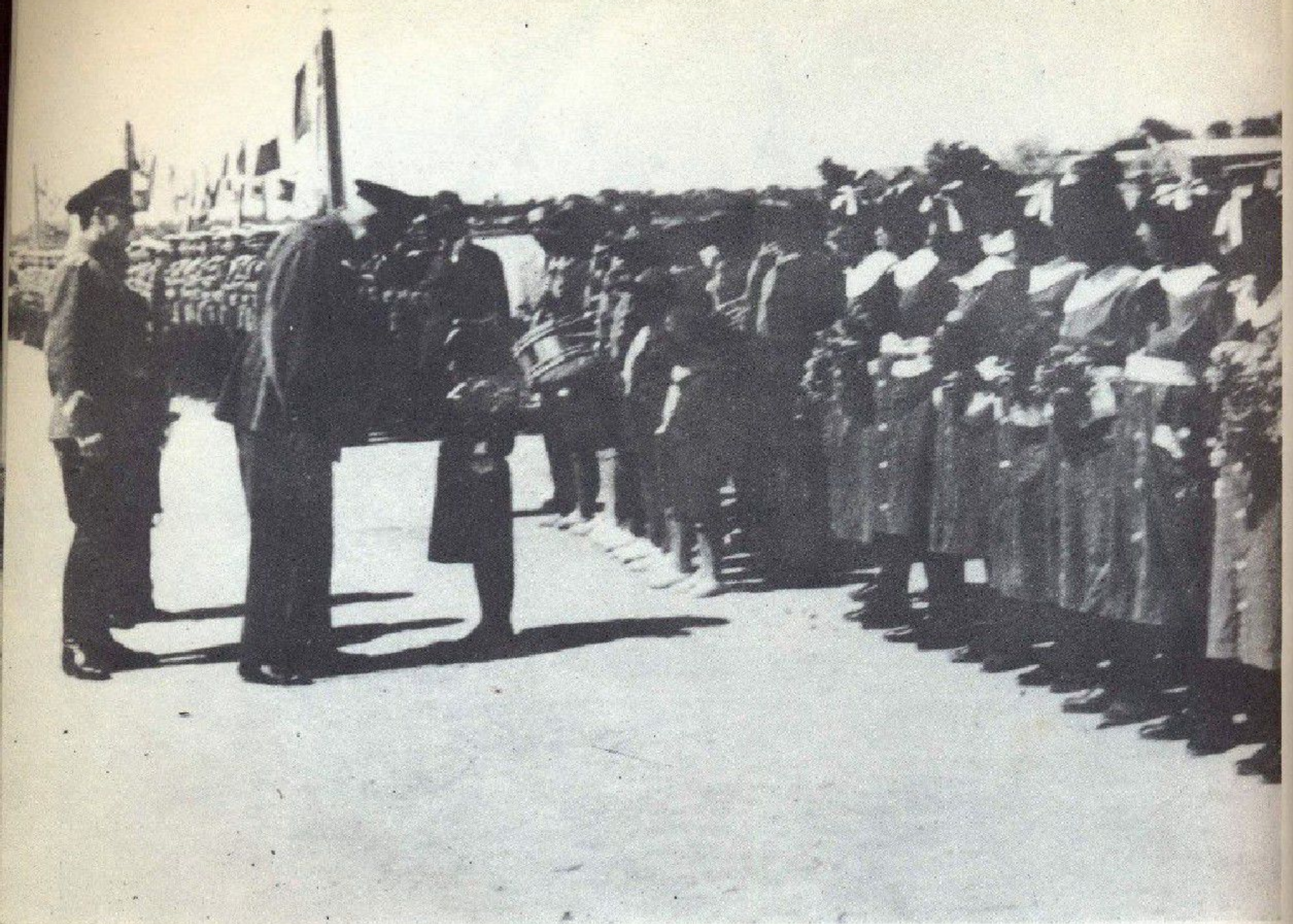
این حوض فولادی یکصد و بیست متر طول و سی متر عرض با ظرفیت تعمیر کشتی‌های تا ده هزار تن را داشت که آب داخل آن بطور خودکار تخلیه و پر میشد.

این حوضچه را بعد از ظهر روز یکم فروردین سال ۱۳۱۶ شاهنشاه و ولایتعهد افتتاح فرمودند و با ناپلنگ از داخل حوضچه و طرز کار آن بازدید بعمل آوردند.

این حوضچه مواج تنها دستگاهی بود که در آن عصر بین آبهای بحرا حمر و سنگاپور وجود داشت.

دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی پیرامون حوضچه تعمیر کشتی توضیح میدهد





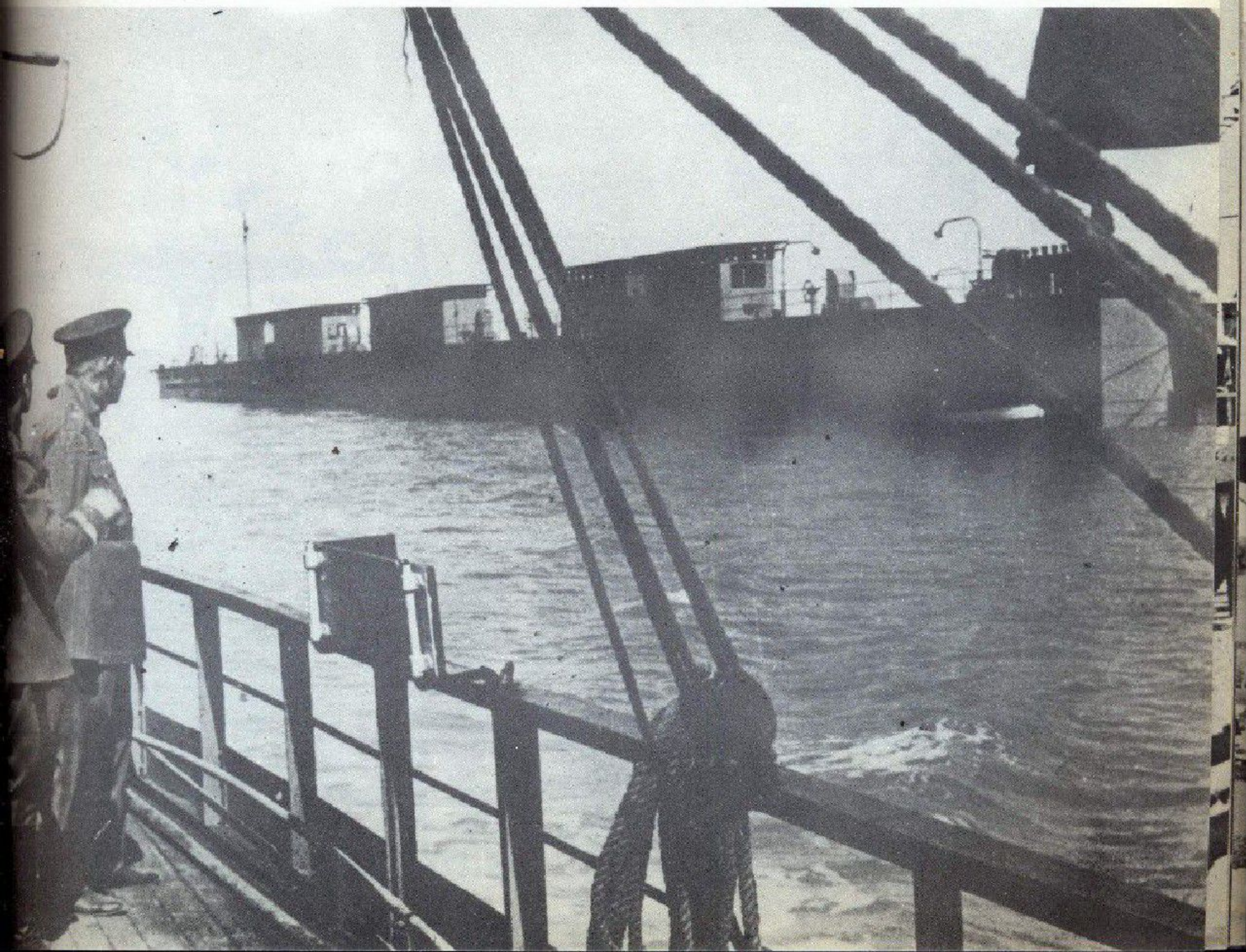
ناو پلنگ

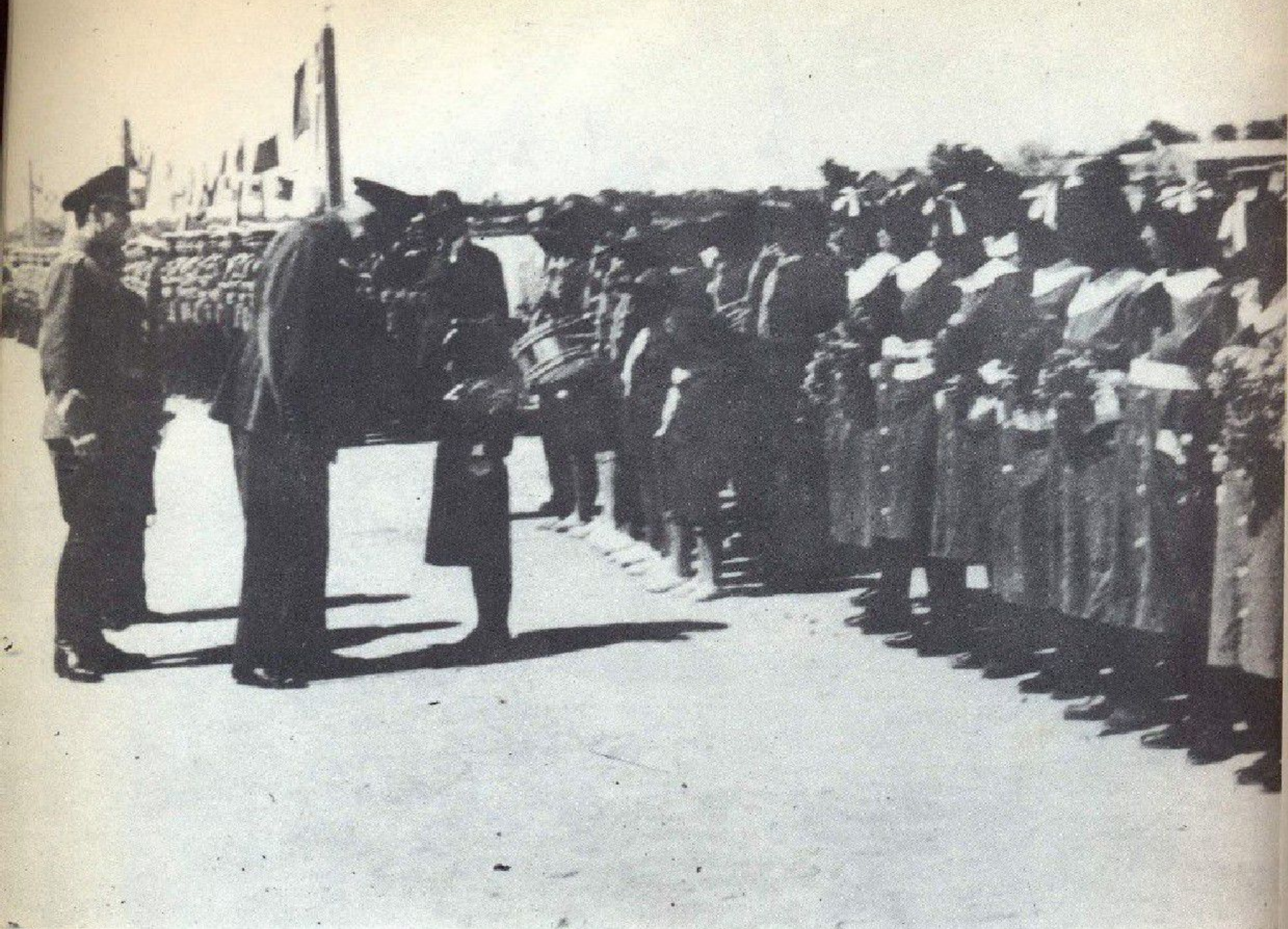
همه فرزندان وطن مورد مهر اعلیحضرت رضاشاه کبیر قرار میگرفتند .



حوض تعمیر و سستوی کشتی

برای بنادر خلیج فارس و گسترش سطح کار و ایجاد تأسیسات نوین برنامه‌های وسیع طرح شده بود که یکایک بموقع اجرا گذارده میشد. یکی از برنامه‌ها تهیه و احداث حوض تعمیر کشتی‌ها بود که با خرج مبالغ سنگین در بندر شاهپور آماده شد. این حوض فولادی یکصد و بیست متر طول و سی متر عرض با ظرفیت تعمیر کشتی‌های تا ده هزار تن را داشت که آب داخل آن بطور خودکار تخلیه و پر میشد. این حوضچه را بعد از ظهر روز یکم فروردین سال ۱۳۱۶ شاهنشاه و ولایتعهد افتتاح فرمودند. و با ناوینگ از داخل حوضچه و طرز کار آن بازدید بعمل آوردند. این حوضچه مواج تنها دستگاهی بود که در آنصنای آبهای بحرا حمر و سنگاپور وجود داشت. دریادار بایندر فرمانده نیروی دریائی پیرامون حوضچه تعمیر کشتی توضیح میدهد





ناو پلنگه

همه فرزندان وطن مورد مهر اعلیحضرت رضاشاه کبیر قرار میگرفتند .

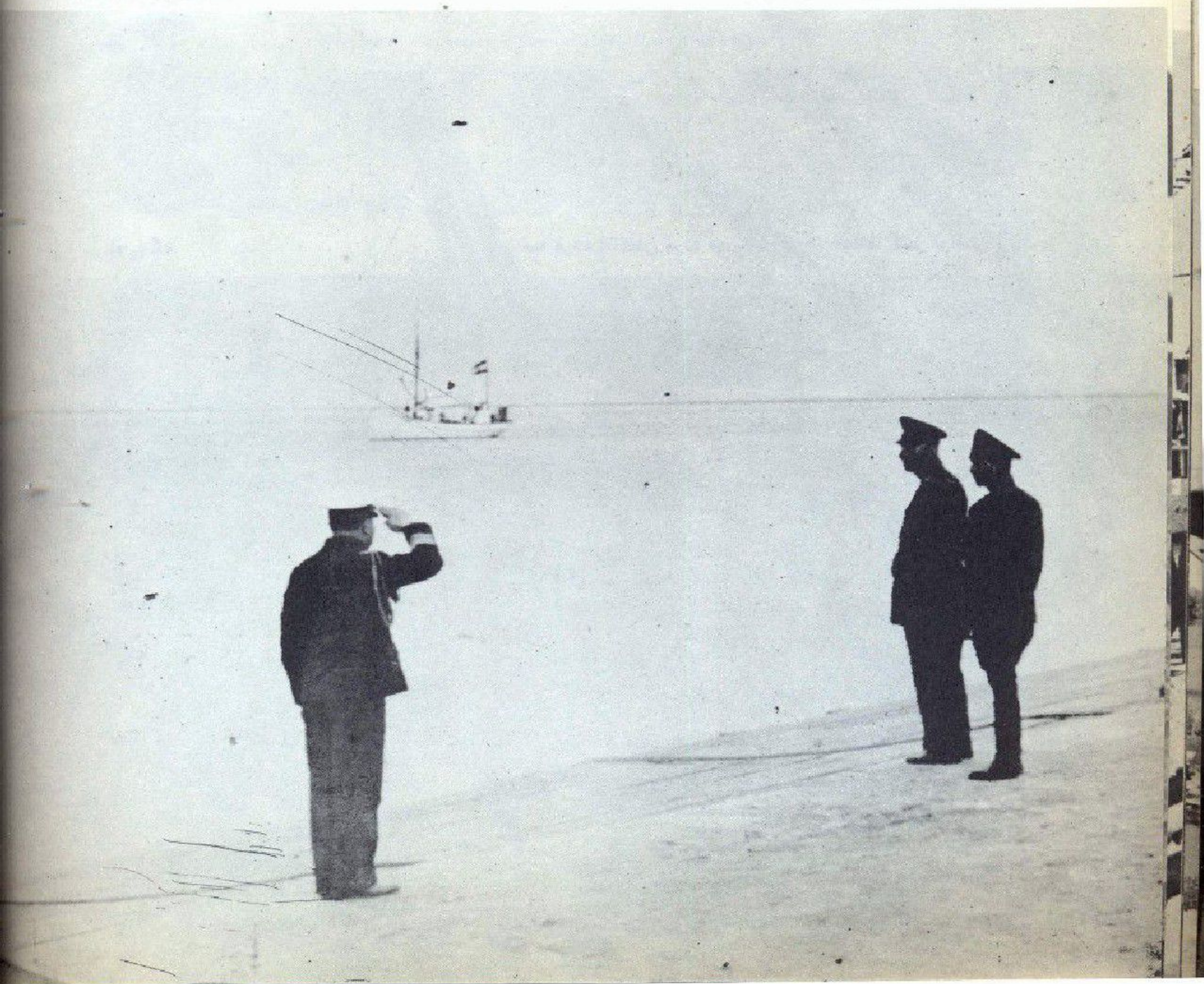


بندر بوشهر

بندر بوشهر که در فاصله پنجاه فرسنگی شیراز قرار دارد در نزدیکی لنگرگاهی که موسوم به ریشهر بوده ساخته شده است. شهر قدیمی ریشهر که با گذشت زمان بخرابی گرائیده بود جای خود را به (بهشهر) که در کنار آن ساخته شد داد و پس از چندی بنا بملفوظ مردم آن منطقه به (بوشهر) موسوم گشت. با اینکه معروف است بندر بوشهر بعصر نادرشاه افشار ساخته شده ولی دقیقاً نمیتوان این گفته را مورد قبول قرار داد.

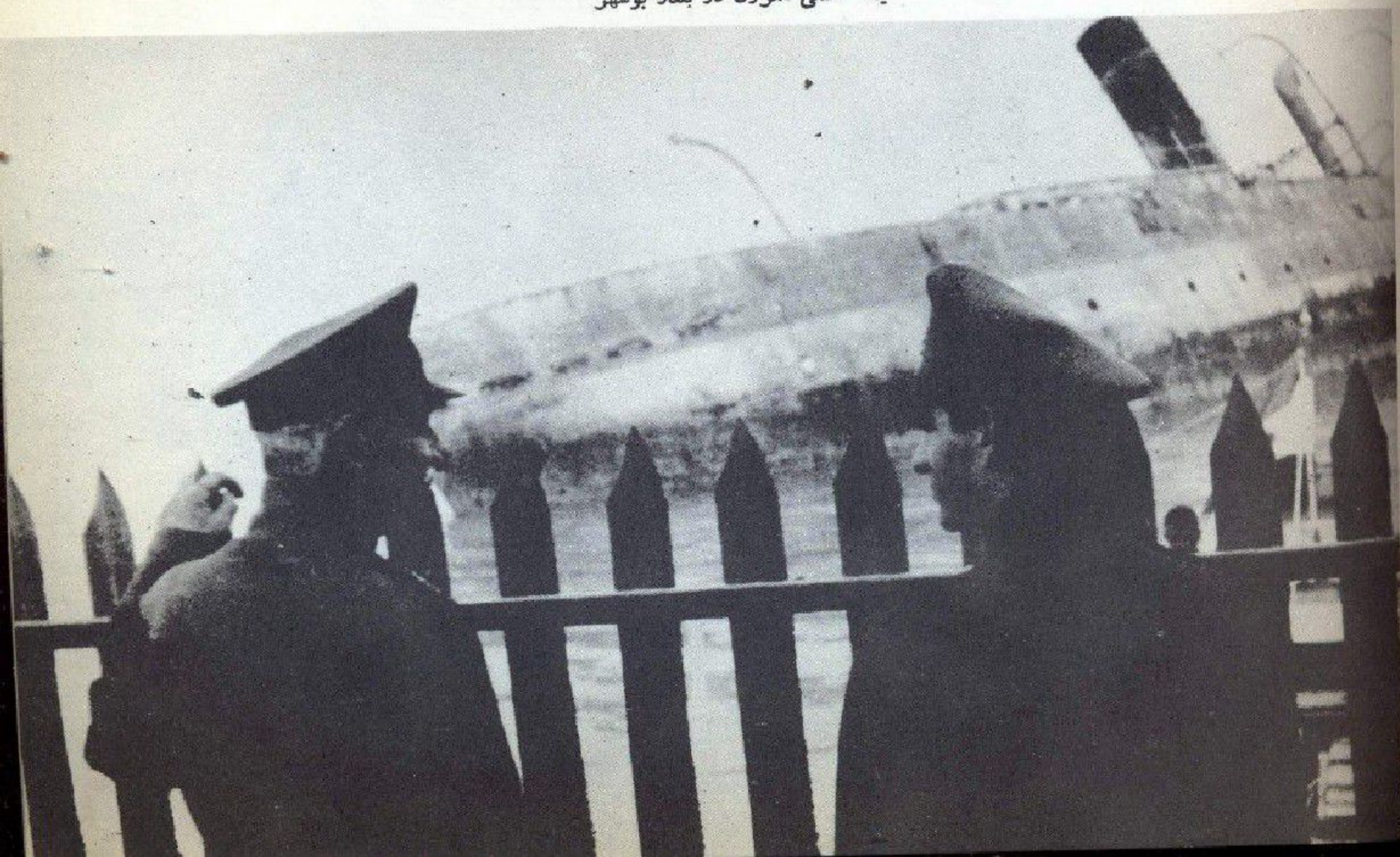
فرصت الدوله مورخ شهر و باستان شناس قرن ما بوشهر را «ابوشهر» خوانده است قبل از احداث راه آهن سراسری ایران بندر بوشهر یکی از بنادر مهم تجاری ایران محسوب میشد و پیوسته از بنادر اروپا و آسیا کشتیهای باری به بوشهر میآمدند ولی پس از احداث راههای شمالی به جنوبی ایران بویژه راه آهن سراسری در کار تجاری این بندر نقصان بزرگی بوجود آورد که سالیان دراز ادامه داشت.

دریادار باپندر فرمانده نیروهای دریایی جنوب در حضور شاهنشاه و والاحضرت ولایتعهد. بندر بوشهر فروردین ۱۳۱۶



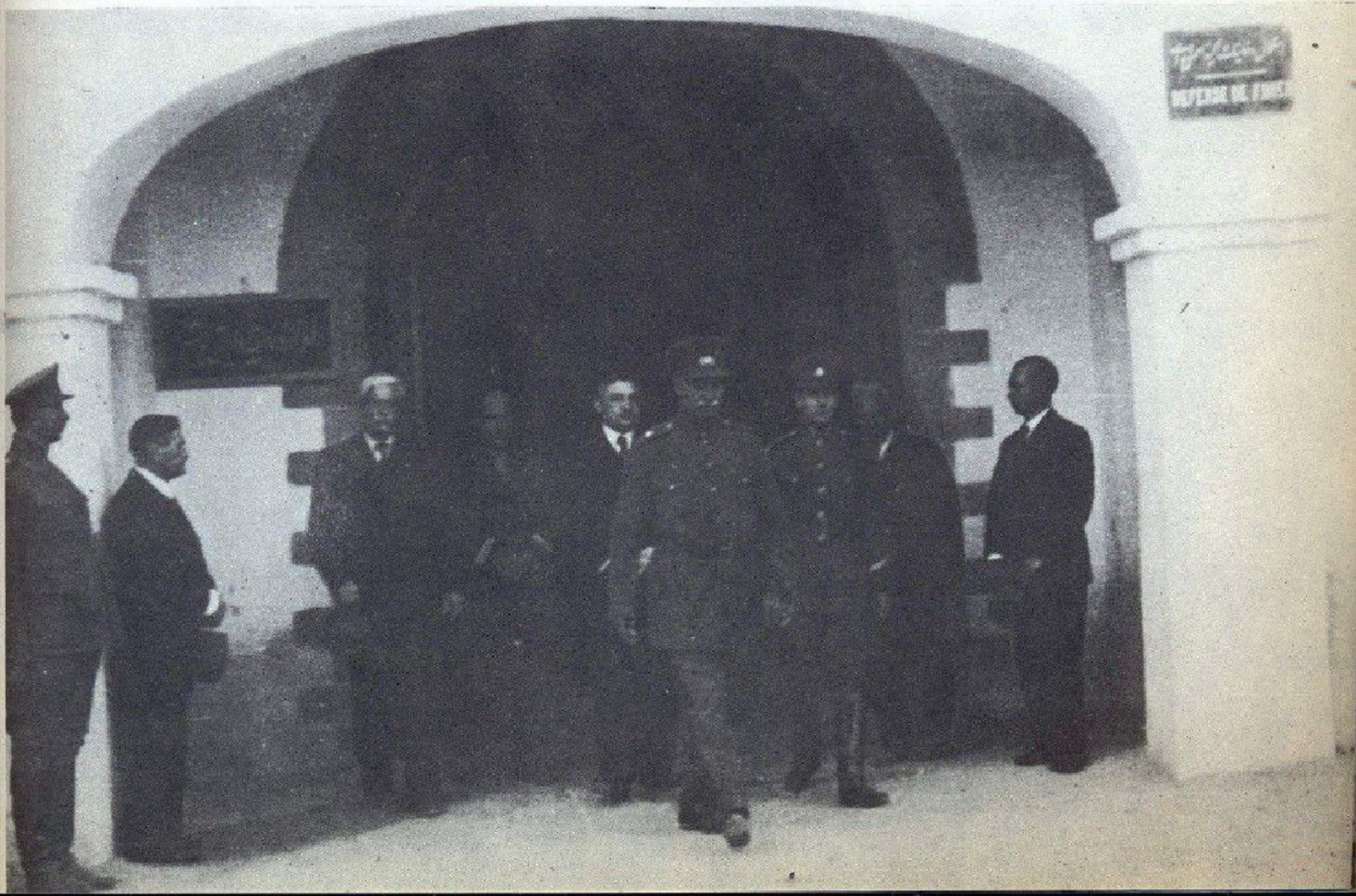


يك كشتی مغروق در بندر بوشهر





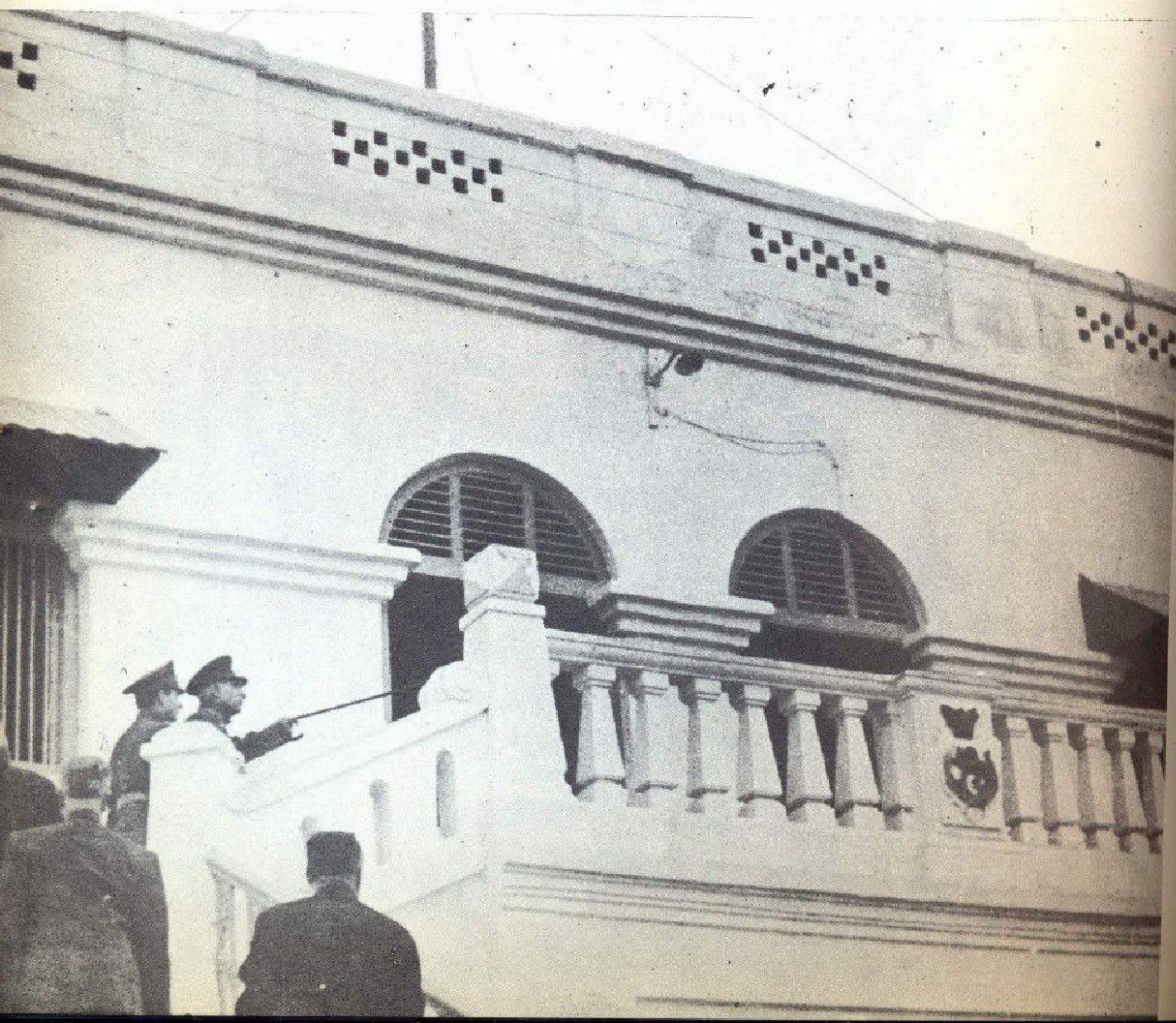
دریادار بایندر به پرش اعلی حضرت رضا شاه کبیر پاسخ میدهد. بندر بوشهر فروردین ۱۳۱۶



آب آشامیدنی بوشهر

بوشهر از سالیان دراز محروم از آب آشامیدنی بود و در آب انبارهای قدیمی آب باران را ذخیره میکردند و از این رو مردم آن گرفتار امراض گوناگون بودند .
در فروردین سال ۱۳۱۶ که اعلیحضرت رضاشاه کبیر از راه کناره خلیج فارس وارد بوشهر شدند نخستین امری که مورد توجه قرار دادند آب آشامیدنی این بندر بود که مقرر شد شرکتی تشکیل بشود و از رودخانه‌های مجاور بالوله آب تصفیه شده بوشهر برسانند و دولت به شرکت مذکور مساعدتهای مالی و فنی بنماید .

بوشهر . اداره بندر



استان فارس و شیراز

استان فارس سرزمینی است که تاج افتخار ایران بر تارک آن مبدرخشد و هر گوشه آن تاریخ گویائی از تمدن باستانی مادا در بردارد .

امروز معروفیت جهانی اقلیم فارس بر هیچ يك از صاحب نظران و مورخان جهان پوشیده نیست و همین بس که زبان ایرانی را زبان فارسی میخوانند و دو سلسله برگه هخامنشی و ساسانی از این سر زمین برخاسته اند .

بعصر هخامنشیان پاسارگاد مرکز ایران و کانون آن استان بود و پس از ساسانیان مرکز فارس شهر شیراز شد.

بسیاری از مورخان و جغرافی نویسان شهر شیراز را از شهرهائی که در دوره اسلامی پدید آمده میدانند در حالیکه از میان آثار مکشوفه در تخت جمشید نام شیراز را یافته اند که شهری از شهرهای فارس بروزگار هخامنشیان بوده است و استخری جغرافی نویسی و مورخ معروف از آن تشکده شیراز نیز یاد می کند .

از آن روزگاران که دخل و خرج مملکت بر خشت و سنگ نبشته میشده و در بایگانی قرار میگرفته تا امروز آثاری باقی است که مادا از کاوش و تحقیق بیشتر بی نیاز می سازد و اسنادی ارزنده بدست میدهد . یکی از این خشت نبشته ها بصورت لوحه ای است که در تخت جمشید بدست آمده و بدان اشاره شد . —

هنگام ورود به شیراز ابوالفتح دولتشاهی استاندار فارس خیر مقدم عرض کرد





در انتهای جاده کازرون و آغاز خیابان زند شیراز میدان بزرگی احداث شد و بافتخار ورود شاهنشاه طاق نصرت برپا گردید .



راه کازرون

در بازدیدهایی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر از استان فارس و شهر شیراز بعمل آوردند پیوسته از راه کناره خلیج فارس بآن استان آمدند و از راه کازرون وارد شیراز شدند. راه شیراز به بوشهر که از گردنه‌های سخت میگذرد در عصر اعلیحضرت رضا شاه کبیر بصورتی تازه ساخته شد. یکی از طاق نصرت‌ها و دروازه‌هایی که برای استقبال از اعلیحضرت رضا شاه کبیر ساخته میشد در انتهای راه کازرون و آغاز شهر شیراز بود.

● نمایندگان مردم فارس در مجلس شورای ملی در صف مقدم مستقبلین حضور داشتند.

استقبال بی نظیر

اقلیم پارس را غم از آسیب و بریت تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا
امروز کس نشان ندید در بساط خاک مانند آستان درش مامن رضا



در بازدیدهایی که اعلیحضرت رضا شاه کبیر از فارس و شهر شیراز بعمل آوردند مردم شیراز هر بار پرشکوه تر استقبال میکردند و با برپا داشتن طاقهای نصرت و شعارهای زنده احساسات خود را ابراز میداشتند.

در کتاب گسرا نقد و «اقلیم پارس» که با خامه‌ای توانا به عصر ما انتشار یافته پیرامون آن لوحه مکشوفه در تخت جمشید از نام شیراز چنین یاد می کنند که «در سطر ششم لوحه شماره ۶۰ مکشوفه تخت جمشید بزبان عیلامی (تی رازی ایش) خوانده شده و همین محل را (شی رازی ایش) هم مینوشته اند دکتر کامرون معتقد است که همان محل در زبان کنونی ما (شیراز) گفته میشود ...

بنا به گفته مسافری قرن اخیر و طبق آنچه فعلا مشهود است در محل معروف به قصر ابونصر واقع در چند کیلومتری شرقی شهر شیراز آستانه سنگی عیناً از آستانه‌های سنگی تخت جمشید و دارای همان نقوش واقع گردیده است ..

قدیمی ترین مدرک سابقه تاریخی شهر شیراز را میتوان لوح گلی مذکور و یکی دو لوحه دیگر دانست ... ولی آنچه شیراز را شهره ساخته وجود دو شاعر بزرگ چون سعدی و حافظ است و شیراز در دوره کریم خان وکیل‌الرعا یا شاه زند رو با بادانی گذارده اما از آنجا که همیشه محصور بین کوه‌هایی بوده که گرداگرد آنرا ایلات فرا گرفته بودند مجال پیشرفت باهمه استعدادهایش نیافته تا آنکه بهر پهلوی رونق دیگر گرفته و با پیدایش امنیت پیش رفته است .

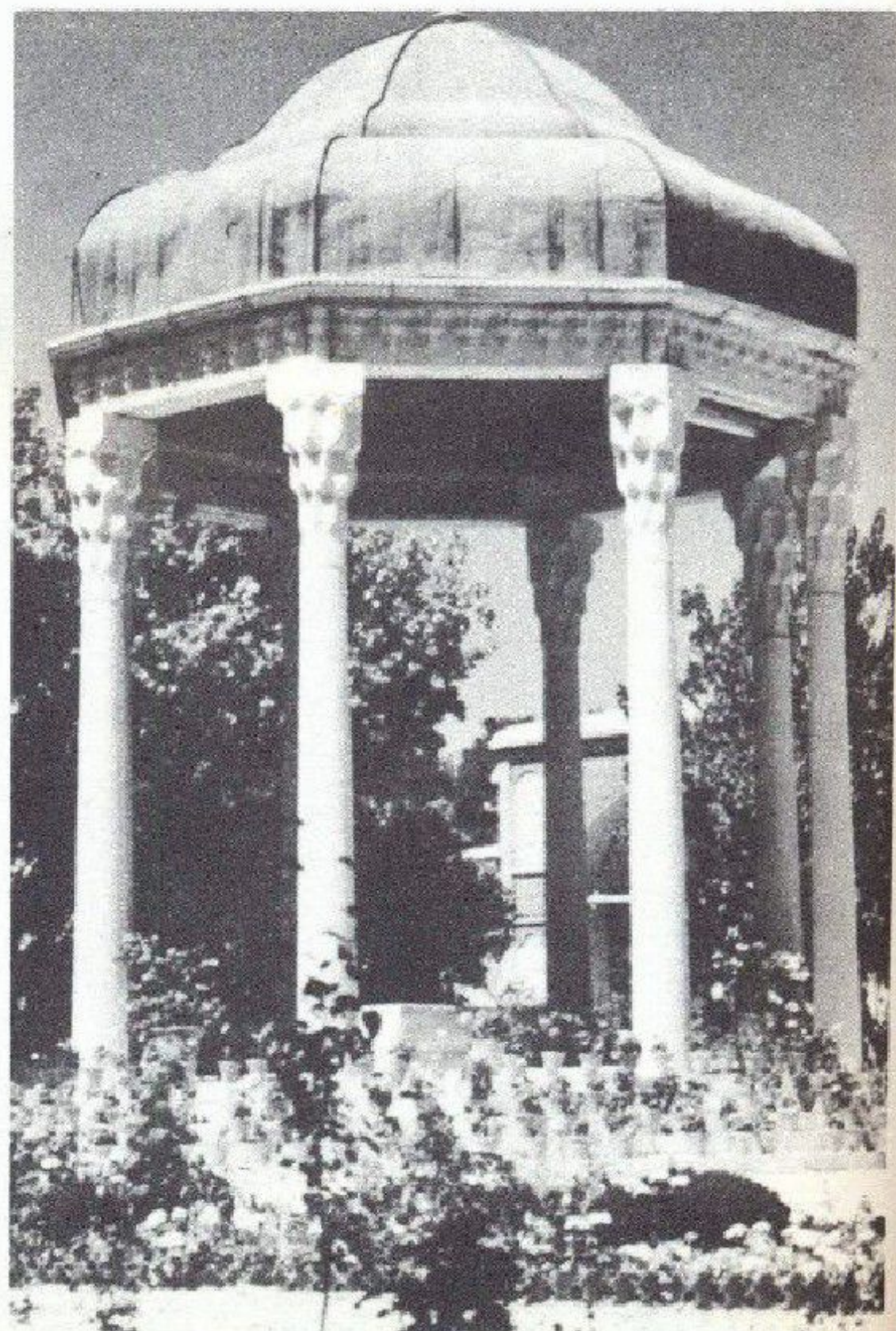
شهر سدی و حافظ

با اجرای طرح‌های انجمن آثار ملی برای حفظ و تجدید بناهای قدیمی و مزار بزرگان ایران آرامگاه حافظ زودتر تغییر قیافه داد. آرامگاه پیشین حافظ دارای چند ضریح و کتیبه‌های قدیمی بود که در باغ معروف به حافظیه گرداگرد آنرا قبور مختلف گرفته بود و انجمن آثار ملی آرامگاه حافظ را زودتر بصورت امروز درآورد.

باغ حافظیه از صورت يك قبرستان عمومی در آمد و خانه مصفاى خواجه شیراز شد تکرار این سخن بيمورد نیست که هر وقت امنیت بر سراسر ایران پرتو افکنده ادبیات و هنر و صنعت رونق گرفته و در عصر پهلوی این حقیقت نیز يك بار دیگر نمایان گشت و پیوسته از شاعران و سخنوران نامی ایران یاد شد.

برای بزرگداشت مقام جهانی سدی و حق شناسی از شیخ اجل پس از برگزاری جشن هزاره فردوسی بمناسبت هفتصدمین سال ساختن گلستان در بیست و هفتم خرداد ماه سال ۱۳۱۶ یادبودی ارزنده بعمل آمد و بهمین مناسبت کلیات سدی از طرف وزارت معارف تجدید چاپ و بصورت هدیه بارباب فضل و ادب داده شد.

بر سر تربت ما چون کذری همت خواه که زیارتگر ندان جهان خواهد بود



خوشا شیراز و وضع بیشش
نزدکن آباد ما صد لوحش الله
میان جعفر آباد و مصلی
بشیر از آی و فیض روح قدسی
خداوند گنجدار از زوالش
که عمر خضر میبشد ز لالش
عبیر آمیز میاید شالش
بخواه از مردم صاحب کمالش

نمایشگاه کالای فارس

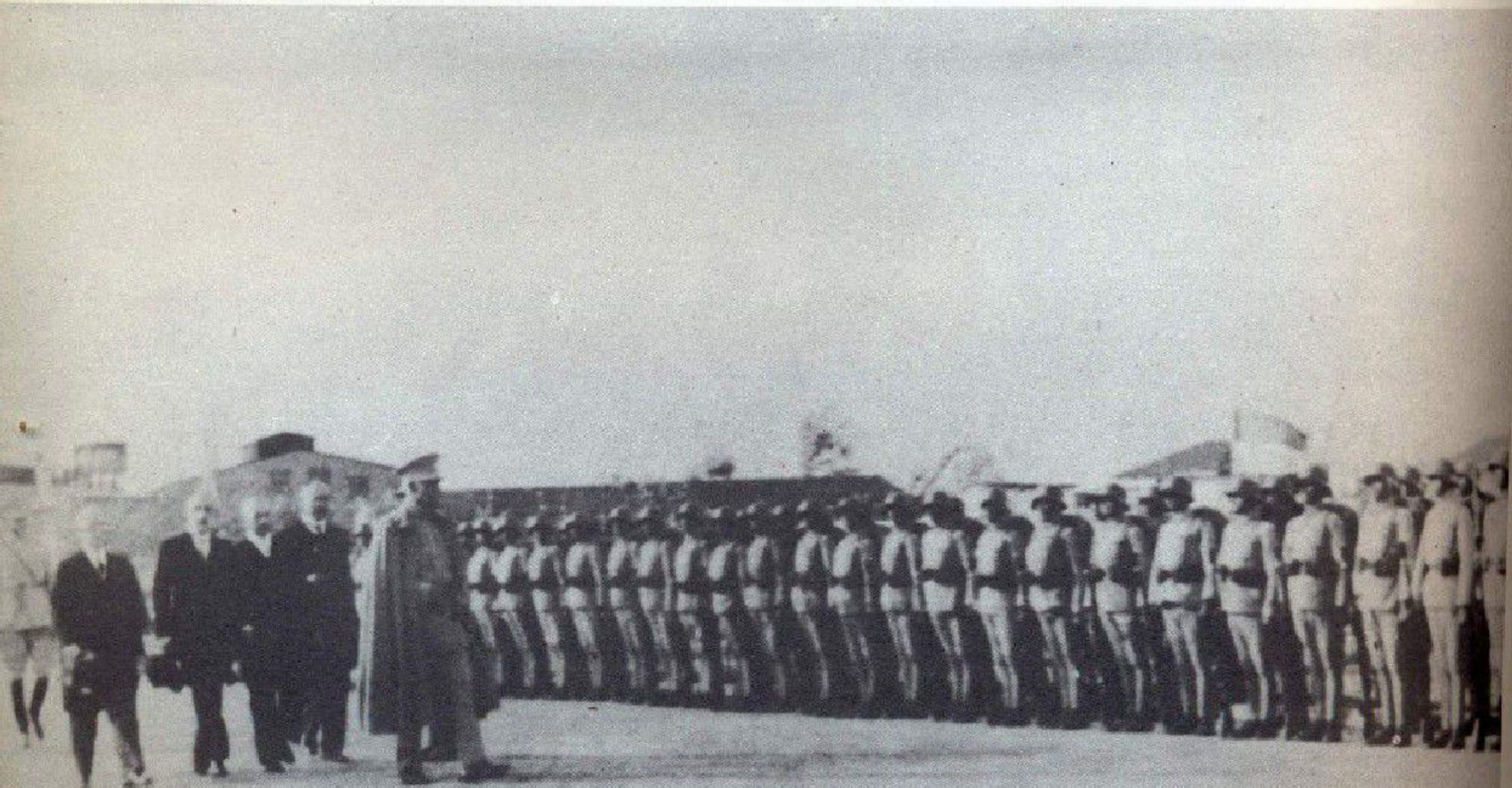
اعلیحضرت رضاشاه کبیر چه پیش از سلطنت و چه در طول سالهای سلطنت بکرات از پارس و شهر شیراز بازدید کردند و برای پیشرفتهای آن استان و برخورداری از تمدن نو توجه خاص مبذول داشتند. آخرین بار که از شیراز بازدید فرمودند از راه کازرون بشیراز بود که پس از چند روز توقف در شیراز عازم تخت جمشید شدند و باتفاق والاحضرت ولایتعهد «شاهنشاه آریامهر» از آن آثار باستانی بطور کامل دیدن فرمودند زیرا پیش از آنهم در سال ۱۳۱۲ از تخت جمشید بازدید بعمل آورده بودند. در عصر اعلیحضرت رضاشاه کبیر راه بین بوشهر بشیراز داهی سخت و صعبالعبور بود که آن راهها بصورتی تازه ترمیم و ساخته شد و راه بین فارس و خوزستان از طریق بهبهان احداث گردید و راه شیراز باصفهان بصورتی تازه درآمد.



از نعمت های خدا داد استفاده کنید

در طول مدتی که اعلیحضرت رضاشاه کبیر در شیراز بودند از لشکر فارس و باشگاهها و تأسیسات جدید شیراز بازدید بعمل آوردند و از هنگامی که مردم استانهای ایران از توجه اعلیحضرت بکالاهای وطن و تشویق از صاحبان آن در تهران آگاه شدند در شهرستانها نیز اقدام بتأسیس نمایشگاه کالاهای استانی کردند که مورد توجه اعلیحضرت قرار گرفت و دو نمایشگاه تبریز و شیراز بیش از دیگر نمایشگاهها جلب نظر کرد.

در نمایشگاه شیراز مواد فلاحی و صنعتی مورد توجه و تشویق اعلیحضرت و الاحضرت واقع شد و در پایان بازدید شاهنشاه فرمودند «... خوشبختانه ما کشوری داریم که هم در فلاح و هم در صنعت استعداد خوبی دارد و خیلی میتوان بکار وسعت داد و این وظیفه مردم است و مردم خودشان باید ذوق بخرج بدهند و با فعالیت از نعمت های خدا داد استفاده کنند و مسلماً هر کس بدنبال صنعت و فلاح برود موفقیت بدست میآورد اما باید بفلاح بیشتر توجه بشود زیرا مواد خام و محصولات فلاحی ما بیشتر طرف توجه دنیا است و در میان اقلام صادرات ما اجناس تجملی نیست هر چه محصول بدست بیاوریم باز هم بازار خوب داریم...»



افتتاح کارخانه قند مرو دشت

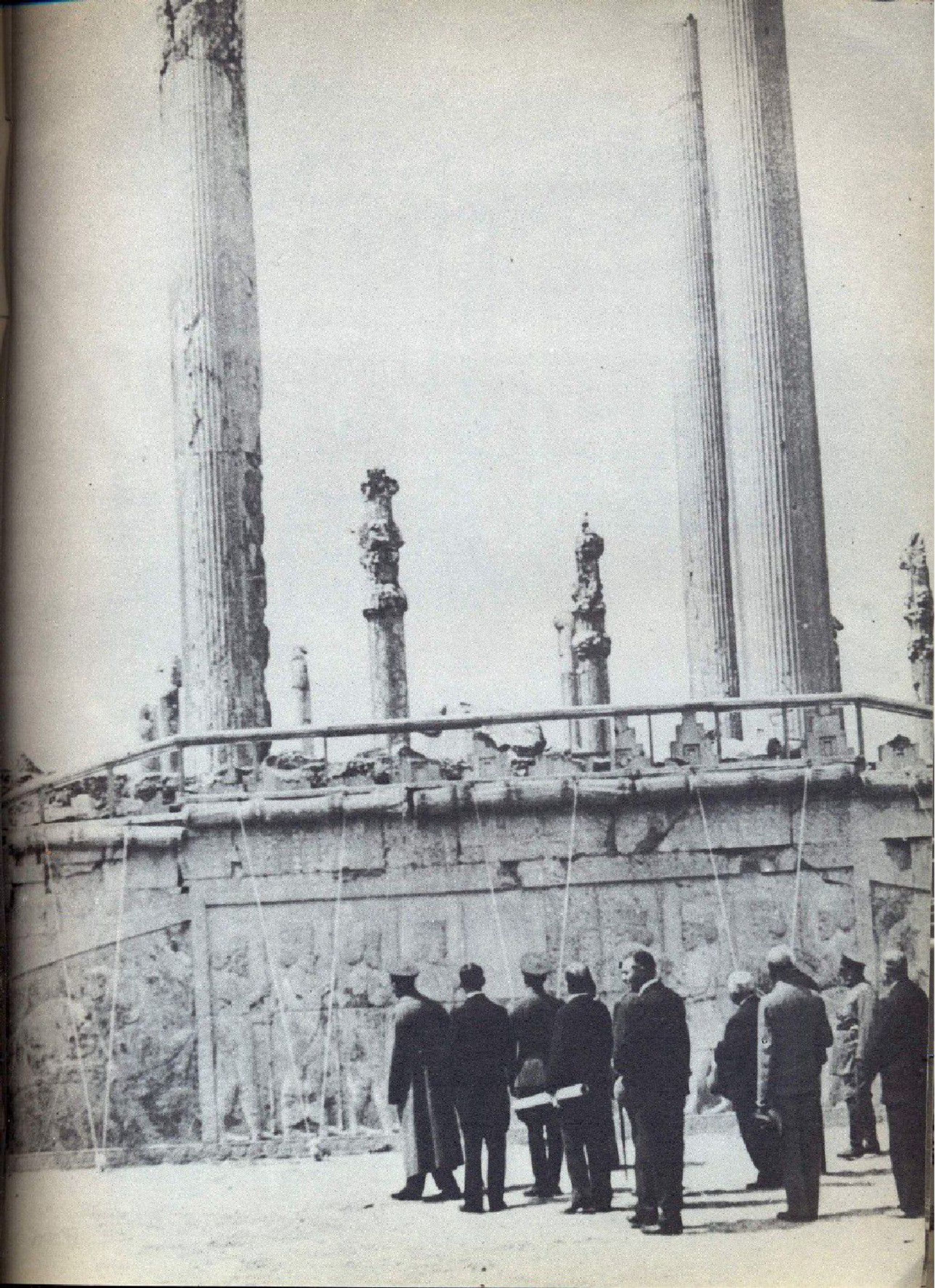
از اقدامات ارزنده و پرسودی که در امر فلاحیت بعصر اعلیحضرت رضاشاه کبیر بعمل آمد کشت‌های جدید امثال چغندر قند ، توتون و چای و پنبه بود .

برای بهره‌برداری از چغندر قند در مراکزی که محصول آن خوب پیش‌بینی میشد کاشته شد و پس از آزمایش کارخانه قند بوجود آمد که بعصر آن شاهنشاه کارخانه‌های قند ایران یک سوم احتیاج ایران را برآورده میساخت . یکی از کارخانه معروف قند ایران که پیش از این ضمن آمار از آن یاد شد کارخانه قند مرو دشت است . اعلیحضرت رضاشاه کبیر باتفاق والاحضرت ولایتعهد «شاهنشاه آریامهر» در آغاز سال ۱۳۱۶ در راه عزیمت به تخت جمشید در مرو دشت کارخانه قند را افتتاح و بهنگام بازدید دستورات و اندرزه‌های فراوان دادند و مسئولان را متوجه آینده این محصول نمودند .

در محوطه کارخانه بصاحبان املاک فرمودند که سعی کنید در مزارع خود بذرهای تازه بعمل بیاورید و غیر از محصول گندم که باید همیشه افزایش داشته باشد محصولات دیگر پر منفعت بتواند درآمد خوب برای مملکت که منافع خود شما را هم دربر دارد بیار وید ، امیدوارم بار دیگر که بفارس می‌آیم خبرهای خوبی از محصول جدید بمن بدهید ...







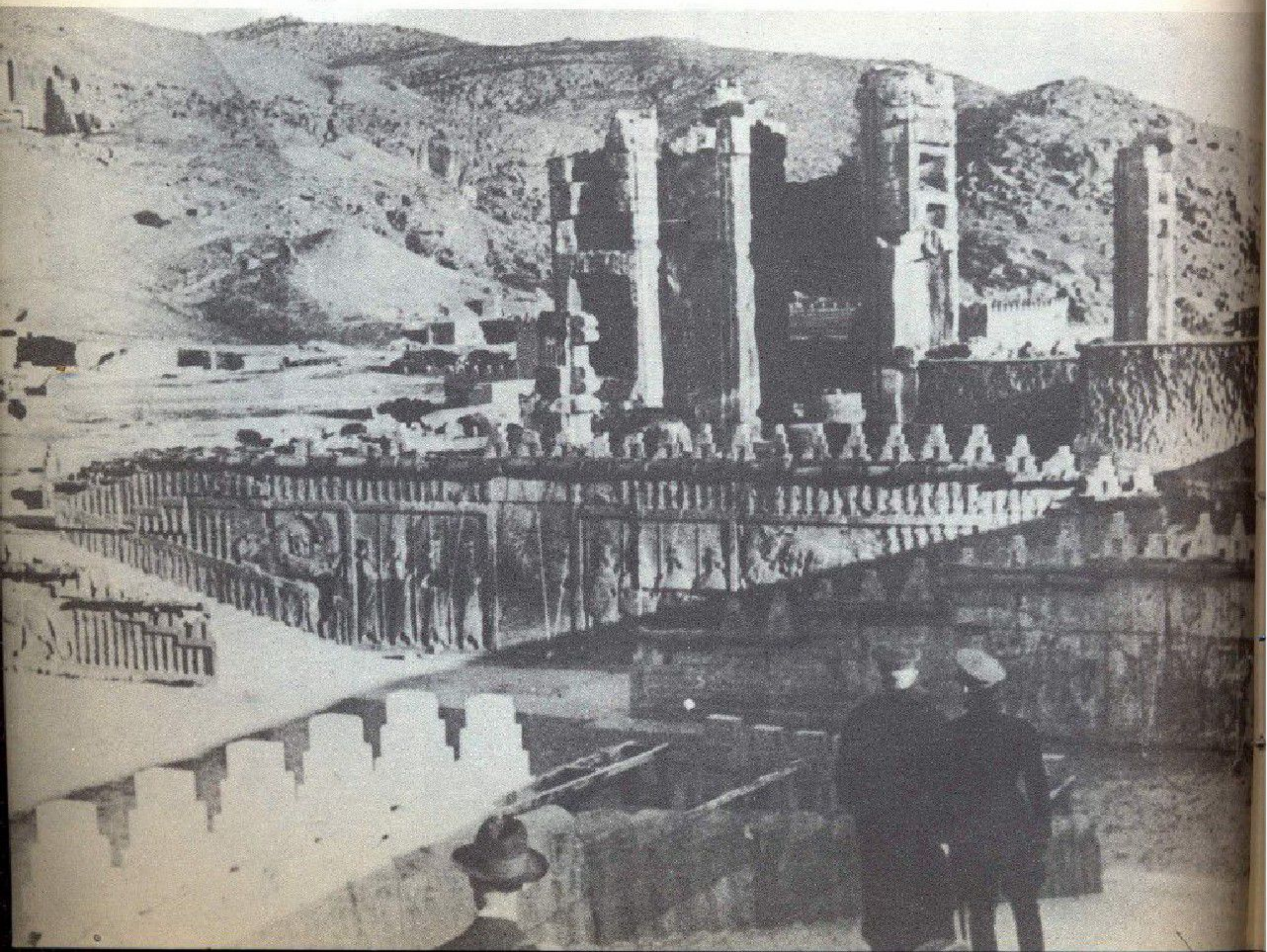
شاهنشاهی پهلوی در کاخ شاهنشاهی

پرس . پرسیا . ایران

تا پیش از پادشاهی رضا شاه کبیر اروپائیان و دنیای دیگر میهن ما را بنا بر نام مرز و بوم سردودمان شاهنشاهان هخامنشی «پارس» پرس، پرسیا» میخواندند. اما از نیمه اول سلطنت او که سراسر ایران بفرمان حکومت مرکزی درآمد و ملوک الطوائفی برفتاد به سراسر جهان اعلام شد که نام «پارس و پرسیا» تنها اختصاص به يك استان و يك دریا از ایران دارد و سراسر سرزمین ما بنا بر نام اصلی آن و نژاد آریان «ایران» نامیده میشود.

وزارت امور خارجه برای اجرای قطعی این تصمیم در دیماه سال ۱۳۱۳ رسماً بتمام نمایندگی های دول دوست در تهران ابلاغ کرد که از این پس باید نام ایران را بجای پرس در مکاتبات خود بکار ببرند. اینک که در اینجا پیارس میرسیم از این سخن و گوشه ای از سرگذشت پیشینیان خود با چهره هایی از آنها یاد میکنیم. ←

نمای کاخ آپادانا و دورنمای تالار صد ستون



دورنمای سرگذشت پشینان

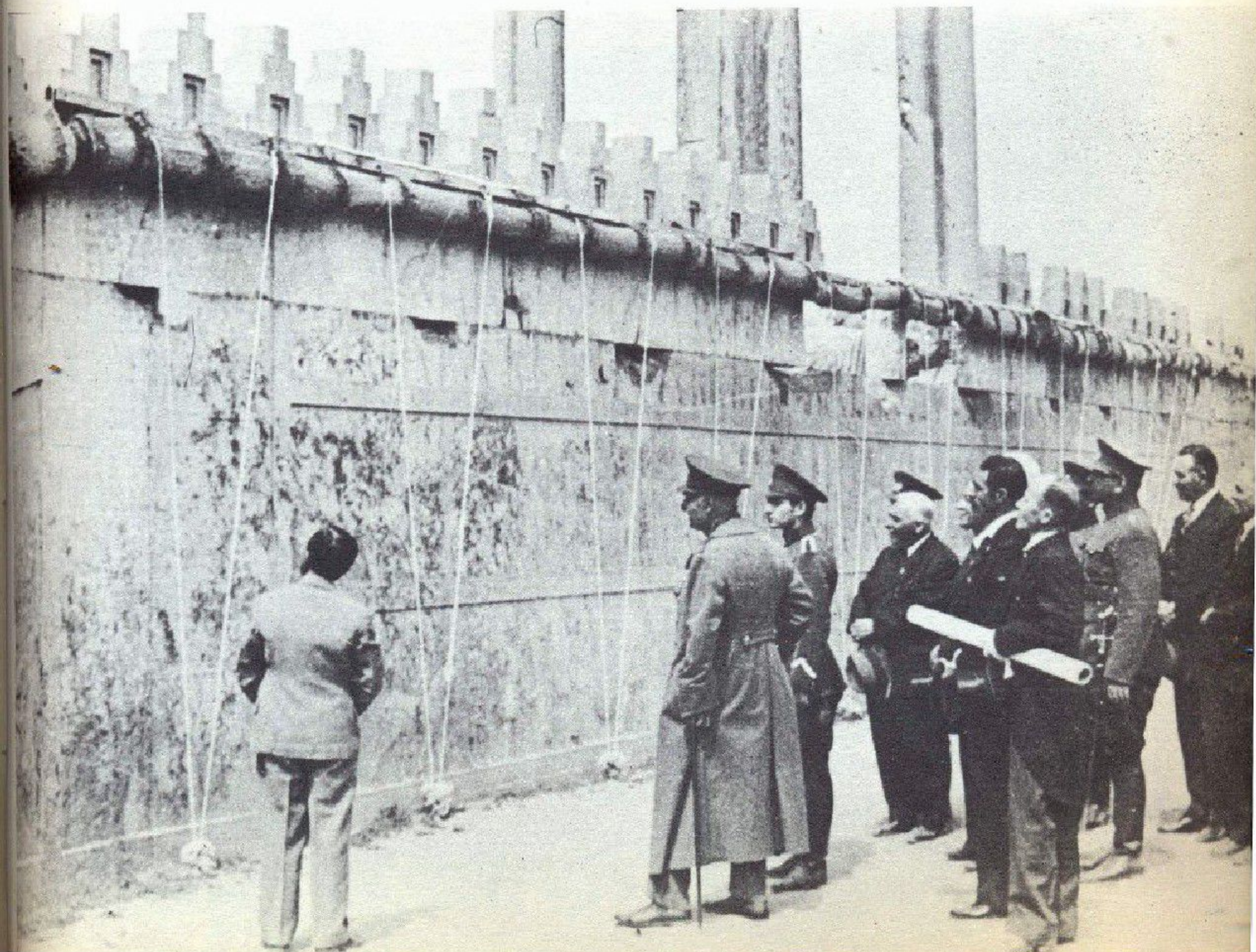
درمده اخیر سرگذشت ملل باستانی را از هنگامی مقرون بدرستی میداشتند که خط و سنگ نبشته‌هایشان را خوانده باشند اما امروز حتی رویدادهائی را که بگونه‌ی افسانه‌ها، از پدر بر پدر، سینه بسینه از آن دورها بهمارسیده و آن را تاریخ داستانی نام داده‌اند مورد بررسی قرار میدهند و حقایق را با تطبیق با آثار آن مییابند و بر افتخارات ملل باستانی میافزایند.

دودمان‌های ما

امروز دیگر چگونگی حرکت اقوام «آریا» در آسیا و اروپا بر مردم جهان پوشیده نیست. چهارهزار سال پیش گروهی از آریاها دامنه‌ی کوه‌های «اورال» را رها کردند و در «فلات ایران» میهن گزیدند.

گروهی دیگر از دودمان ما نیمی به خاور زمین تا اقیانوس هند پیش رفتند و نیمی دیگر بسوی باختر رو نهادند و سراسر قاره‌ی اروپا را فرا گرفتند. نیا‌های ما نام «ایران» را از «آریان» گرفتند و براین سامان نهادند. —

ضلع شمالی کاخ آپادانا در میان پلکانهای چپ و راست نقوش برجسته سربازان خاصه. نمایندگان کشورهای تابعه با یک کتیبه مورد توجه است



یادی از آنچه پیدا کردیم

ایرانیان نخستین ملتی هستند که آتش را یافتند. جامه دوختن و خانه ساختن و خوراك پختن و خوردن با چوب و چنگال و نوشیدن با جام را آموختند. کفشی را بنام «پای افزار» پوشیدند. کرسی نشستن کنار میز را معمول داشتند. آهن و زر و سیم را از خاک گرفتند و طلا و نقره را سکه زدند. (۱) دادوستد پول را رواج دادند. پیکان و تیردان و چوگان را در جنگ و صلح بکار بردند. خط ایرانی را اختراع کردند و برخشت و سنگ و سیم و زر و پوست نوشتند. چارپایان را به ییگاری گرفتند. «دپیک» را «امر بر» چارخانه گردانیدند و «د برید» نام دادند و سازمان پست را بنیاد گذاردند. اسب را بدرشکه بستند. پرچم را بایوست رنگ آمیز برافراشته و درفش کیانی را که از کاوه استیادگار گذاردند. صنعت را رونق دادند تا آنجا که «کوخ» را «کاخ» ساختند و پله‌ها و دیوارها را تا سقف‌ها با پیکره‌های زیبا تراشیدند. —

در کنار پلکان ضلع شمالی کاخ آپادانا که در سال ۱۳۱۲ - از زیر خاک درآمده نقوش ارا به، گاو، سرو، اسب کوتاه. و دیگر شکل‌ها که هر يك نشانه یکی از سرزمین‌های شاهنشاهی ایران بصر هخامنشی است، در اینجا نمایندگان سارد یونان را بهنگام آوردن هدایا نشان میدهد. در ردیف بالاتر قراولان خاصه سلطنتی دیده میشود.



پیدایش تمدن ما

... راه‌ها را از ایالات و از شهرها به روستاها رسانیدند. ساعت درست کردند و وقت نهادند. بر سال و ماه و هفته و روز نامگذاری کردند و نوروز را جشن بهار و آغاز سال قرار دادند. پنج عنصر پاك، باد، خاك، آب، آتش و مهر را محترم شمردند. حیواناتی چون اسب و گاو و ماکیان را که بآدمی سود می‌رساند گرامی داشتند. به شهرها و استان‌ها ساتراپ گماردند و بسوی ملل دیگر سفیر فرستادند علوم بسیار از جمله فلسفه و هندسه و حسابداری و ستاره‌شناسی و پزشکی و داروسازی را بخدمت بشری آوردند و کتابخانه دایر کردند. و سخن بدرازا میکشد که اگر هفت هزار سال تمدن ایران که در مدنیت جهان سهمی شگفت‌انگیز دارد در این مختصر بیاید...

چا پارخانه همان «چارپاخانه» یعنی اصطبل است.
برید: بمعنای بردن است و چون عرب از ایران سازمان پست را آموخته است همان پارسی آن را با اضافه کردن (الف، لام قمری) «البرید» نام داده.
در جنگی که بین داریوش بزرگ و اسکندر مقدونی روی داد ایرانیان ارا به و درشکه داشتند و مورخان یونانی این حقیقت را نگاشته‌اند.
ایرانیان اولین ملتی هستند که پرچم را اختراع کردند چنانکه در تاریخ داستانی است که گاوه آهنگر برضاک بشورید و پوست پاره‌ای که پیش‌بند داشت بر سر چوبی برافراشت و در پیشاپیش شورشیان «ضحاك» را از ستمگری برداشت...

در اینجا جای آنست که این نبشته شاهنشاه آریامهر را یاد کنیم: «هیچ‌کس با اندازه پدرم بوطن خود ایمان نداشت و این ایمان بدرجه عشق رسیده بود و بهمین جهت صمیمانه معتقد بود که تمدن ایران از تمام جهات بر تمدن جهان برتری دارد و گاهی ترقیات کشورهای دیگر را ناچیز می‌شمرد ولی در عین حال از روش جدید تعلیم و تربیت استقبال میکرد.»



تخت جمشید

از آنجا که پیرامون هخامنشیان در این زمان بسیار گفته‌اند سخن کوتاه میکنیم ولی ناگزیر از یاد کردن فرمان کورش بزرگ هخامنش معروف به «اولین منشور آزادی بشر» هستیم زیرا، هم او بود که «بابل» را فتح کرد و اسیران یهود را از زندان «بخت النصر» نجات بخشید. و با و طان خود گسیل داشت و نیز هم او اولین شاهنشاهی است که آزادی مذهب را هم در قلمرو شاهنشاهی خود به همی ملل داد و تعصب را فقط در راه ملیت بکار بست.

از شاهنشاهان بزرگ هخامنشی «دارا یوش» است که کتیبه‌اش در مصر برای حفر کانال سوئز و پیوستن دریای مدیترانه به بحرالاحمر خود نشانه اندیشه بلند ایرانی است. خرابه‌های تخت جمشید در مردشت و مرغاب فارس گوشه‌ای از آثار عصر هخامنشی بشمار میرود. هخامنشیان بودند که تاریخ عصر خود را در سینه‌ی کوه‌ها نقر کردند و بر الواح طلا و نقره حکاکی نمودند. پسر داریوش «خشایارشا» به یونان لشکر کشید و شهر آتن را گرفت و این خود موجب حمله اسکندر شد. پسرش «کامبوزیا» پس از او مصر را هم فتح کرد.

انواع ادا به با اسبهای کوچک و بزرگ و نیز هدایائی مانند گاو و اسب یا نقوش برجسته و ریزه کاریهایی که در حجاری بکار رفته پس از قرن‌ها با ظرافت بجای مانده است



کتاب خشایارشا

« خدای بزرگ اهورا مزدا است که زمین را آفرید ، آسمان را آفرید ، انسان را آفرید ، صلح را به بشر داد ، خشایارشا را پادشاه کرد ، تنها پادشاه عالم ، تنها خداوند آدم ، من خشایار شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ممالک آنسوی دریاها ، شاه این پهن بوم ، زاده داریوش شاه هخامنشی هستم . خشایارشا سخن میراند که پدر من داریوش است ، داریوش پسر گشتاسب . گشتاسب آرشاما نام . گشتاسب و آرشاما هر دو در حال زندگی بودند که اهورا مزدا بنا بر اراده خود پدر من داریوش را پادشاه این کشور گردانید . پس از شاه شدن خیلی از چیزهای بزرگ بوجود آورد .

خشایارشا سخن میراند که داریوش همراه دیگر نیز داشته ولی چون اراده اهورامزدا بود داریوش مرا بعد از خودش از همه بزرگتر گردانید و جانشین کرد ، و قتی که پدرم داریوش از تخت بزرگ آمد بخواست اهورامزدا من بر تخت پدرم شاه شدم . پس از شاه شدن منم خیلی کارهای خوب کردم . آنچه را پدرم درست کرده بود با کارهای دیگر من کامل کردم . آنچه پدرم کرد و آنچه خود کردم تمام را در سایه مرحمت اهورامزدا انجام دادم .

خشایارشا سخن میراند که اهورامزدا من و مملکت مرا حمایت میکند . آنچه را که من کردم و آنچه را که پدرم کرد نیز حمایت و حفظ فرماید .

نقش داریوش بزرگ که بر تخت نشسته و وزیران و قراولان پدینال او هستند . تیردان قراولان جلب نظر می کند



نخستین یورش

سیصد سال قبل از میلاد، اسکندر پادشاه «مکدونیای یونان» بایران تاخت و این خود بزرگترین مصیبتی است که ایران از گذشته‌ی دیرینش بیاد دارد و اولین یورش است که بیگانگان بشاهنشاهی ایران آوردند. شبی که اسکندر از باده مست بود بنا به خواهش دختری یهودی کاخ «آبادانا» را در استخر پارس با آتش کشید و سراسر آن آثار هخامنشی را بسوخت و لشکریانش دست بتاراج زدند و هر چه توانستند بردند (۱).

(۱) نام آن دختر یهودی را مورخان «استر مردهاخای» یاد کرده اند که گورش امروز در همدان است.

خوی نیک ما

مورخان جهان در خوی نیک ایرانیان نوشته اند که هر جا دست یافتند بآبادانی پرداختند و هرگز نسوختند و ویران نساختند و بمذاهب و عقاید ملل دیگر با دیده‌ی احترام نگریستند.

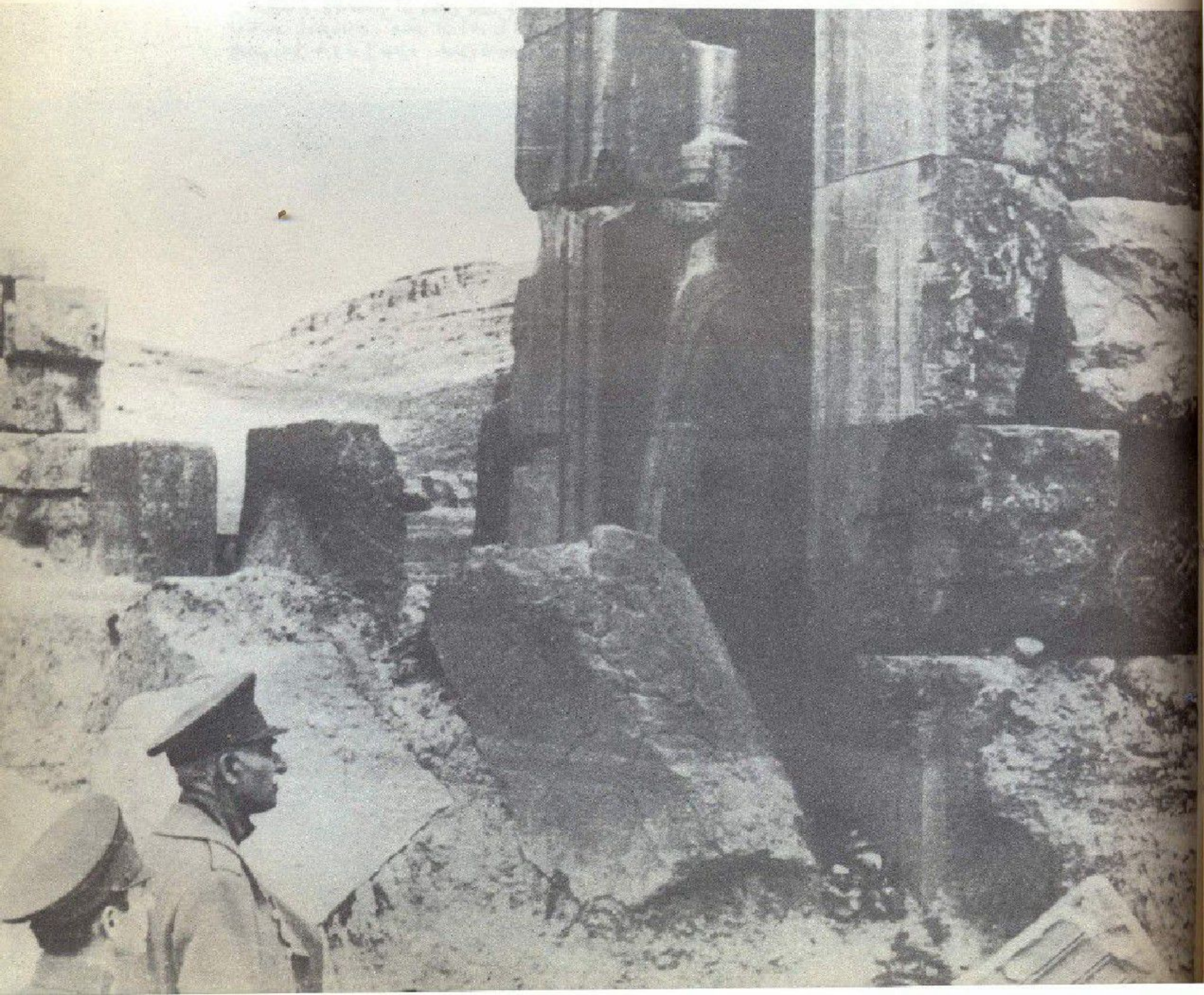
محوطه داخلی کاخ صدستون. بر دیواره درخروجی پیکره خشایار شاه بهنگام خروج نقش شده



خیش پارت

دیری نیاید که قیام «پارت‌ها» که قومی دیگر از آریاها و از نای هخامنشیان بودند و در خراسان و گرگان و مازندران مقام (ساتراپ) داشتند «سلوکیدها» یعنی جانشینان اسکندر را از ایران راندند و شاهنشاهی ایران را بمدت پانصد سال با تمدنی فاخر در سراسر فلات ایران ادامه دادند. شاهنشاهی پارت‌ها را بعض مورخان «سلسله اشکانیان» نام داده‌اند زیرا نخستین سردار پارتی که پیا خاست و آن سلسله را تشکیل داد «اشک» نام داشت. دولت روم در مغرب ایران بمصر اشکانیان پای گرفت که هر بار رومیان تجاوز کردند پارت‌ها با دلاوری رومیان را شکست دادند و بازگرداندند. اشکانیان خط و زبان و تمدن ایران را که دستخوش حمله اسکندر شده بود دوباره زنده کردند. یکی از القاب و عناوین بزرگ اشکانی که بگونه‌ی عصر هخامنشی بشاهان و سرداران میدادند لقب «پهلوی» بود که این القاب را نیز شاهنشاهان خود داشتند و گاه عناوین والقب و اسماء خود را بر بنیادها مینهادند چنانکه اشکانیان خط و زبان درباریان را (خط پهلوی) نام گذاردند (۱).

(۱) خط و زبان درباری و اداری و شهری «پهلوی» و زبان روستائی «دری» بود.



پهلوی لقب عصر ساسانی

بر اثر جنگ‌های ایران و روم اشکانیان رو بضعف نهادند و دوباره از سرزمین پارس‌ها شاهنشاهی ایران پای‌گرفت و اردشیر بابکان از بنای «ساسان» براردوان چهارم اشکانی شورید .
ساسانیان همه‌ی آثار نیک اشکانیان را باخود آوردند اما از آنجا که خود با آنها دشمنی داشتند آنان را بیگانه خواندند و آثار بنام آنها را از میان بردند بطوری که قاعصر ما بسیاری از آثار اشکانی پنهان بود و گاه مورخان دیرین بنا بگفته‌ی ساسانیان پارت‌ها را بیگانه میخواندند ، درحالی که امروز اشکانیان یکی از مفاخر ایران باستان هستند .
در عصر ساسانی واژه «پهلوی» (۱) که اصالت ایرانی از عهد هخامنشی داشته نیز از القاب شاهان گشته و بر بنیادهای ساسانی هم نهاده شده و به سرداران «پهلوان» که مقام «شاه» در «ساتراپ» (۲) داشته‌اند با حفظ درجه سپاهی مانند «اسپهبد» اعطاء گردیده .

(۱) بدانگونه که خط و زبان را پهلوی نام نهادند ، آهنگ ها ، مارش‌ها ، سرودهایی نیز نام پهلوی داشته و تاریخ‌ها و رویدادهای آن عصر و زمان تا پایان ساسانیان پهلوی نام گرفته چنانکه مورخان ایرانی و عرب پس از انقراض ساسانیان یاد کرده‌اند ، همه‌ی آن آثار را «فهلویات» نوشته‌اند . (الف) و (ت) جمع عربی است و در زبان عرب (پ) پارسی مبدل به (ف) میشود . فهلویات یعنی پهلویات و آنچه منسوب به پهلوی است گویند .

بازمانده کاخ کوچک داریوش اول



پایمردی ایرانیان

در مازندران

« اسپهبدان پهلوی » که از روزگار ساسانیان باهمان درجات و القاب و فرمان بر آن استان حکومت داشتند بامهاجمان جنگیدند و نژاد ایرانی خود را از دستبرد بیگانگان مصون داشتند .
هنوز پاکی و اصالت دودمانها از چهرهها و سیماها و پیکرها و خویهایی که تراوش خونها است آشکار و هویدا است .

نخستین یورش

در دوره شاهنشاهی ایران بعصر ساسانیان و روزگار « شاپور ذوالاکتاف » بعض ایلات در مستعمرات ایران ناامنیهای مرزی ایجاد کردند که شاپور با آنها جنگید و سرکوب ساخت و در عصر شاهنشاهی خسرو پرویز دوباره نیرو گرفتند و بنای پیشروی را در سرزمینهای مجاور خود گذاردند تا آنکه در عصر « یزدگرد سوم » رو بایران نهادند و در چند جنگ بزرگ که معروفترین آنها جنگ « قادسیه » و سپس « جلولاء » و سرانجام در « نهاوند » بود باکشته شدن « رستم فرخزاد » سردار ایرانی و بدنبال آن کمکشتکی یزدگرد سوم در مرو « ماوراءالنهر » شاهنشاهی ساسانی منقرض شد .

دور نمای کاخ صدستون



نهضت ملی ایرانیان

سخن کوتاه میشود، که هنوز میتوان مرگ مدنیت را بر توده‌های خاکستر آن زمان، در سامان سامانیان دید و ذره‌ای از روزگار تلخی که بر نیاکان ما گذشته است چشید!

ایستادگی ایرانیان

در سراسر ایران شاهان استانها و سرداران سپاه‌ها هر يك در پهنه‌ها و کوه‌ها و گوشه‌ها مردانه ایستادگی‌ها کردند، چنانکه «هرمز» و «در خوزستان» سالها مقاومت کرد تا باسارت در آمد، در سیستان و خراسان و کرگان وضع بدین منوال بود.

در بسیاری از مناطق بزرگ ایران همانند مازندران، کردستان، لرستان گام‌یگانگان درمرزهای آن قطع شد.

دامنه‌های (البرز) و (الوند) هرگز روی بیگانه بخود ندیدند و مهاجمین را سخت کوبیدند. مورخان بیگانه نوشته‌اند که دویست سال ایران از شاهنشاهی خاموش ماند اما بناچار دراوراقی دیگر نتوانسته‌اند این حقایق غیر قابل انکار را پنهان بدارند که از بازماندگان شاهنشاهان و دلیران ایران سرداران، پهلوانان، اسپهبدان که با نیروهای ملی، نهضت‌های (شعوبی) را برپا داشتند چون کبود جامگان، سیدجامگان و دیگر مردان پهلوان با هر نام و عنوان که سرآمدان شان «ابومسلم پهلوان» در خراسان، «ونداد هرمز» و «دودمان» اسپهبدان، در مازندران و «بابک خرم‌دین» با توده‌های «خرمیان» در آذربادگان. تا به عصر «حسن صباح» در «الموت» گیلان، هزاران جنبش و قیام برپا داشتند و برای استقلال و استواری شاهنشاهی ایران جانفشانی‌ها کردند.

پرفسور اشمیت باستانشناس توضیح میدهد

پلکان کوچک کاخ مرکزی



داستانی غم‌انگیز از سکره‌ملکه بهمانشی

شهر باستانی شوش بعصر شاهنشاهان هخامنشی پایتخت زمستانی آنها بوده و یکی از سرزمین‌های گرانبهای است که شواهدی زنده از تمدن ایران باستان در درون خود دارد.

در عصر جدید که باستان‌شناسی فصلی از علوم تحقیقی شده و کاوش در سرزمین‌های دیرین صفحاتی درخشان بر تاریخ تمدن جهان افزوده خاکهای ایران نیز مورد کاوش اروپائیان قرار گرفته و درسالهای بی‌خبری و قرون ۱۸ و ۱۹ که مردم مشرق‌زمین از دیرین‌شناسی ناآگاه بودند بسیاری از اروپائیان بعنوان سیاحت در خرابه‌های شوش و تخت‌جمشید و شاپور و دیگر خاکهای باستانی به کندوکاو پرداخته و خزائن گرانبهای مارا به یغما بردند که یادآوری يك پرده غم‌انگیز آن میتواند نشان بدهد که درعصر پهلوی برای باستان‌شناسی ایران چه خدمت بزرگی صورت گرفت و با توجه باین ذخائر و آثار ملی و حفظ آنها تا کجا بتاریخ تمدن ایران کمک شد.

روزنامه «اختر» در زمان سلطنت «سلطان عبدالرشاد پادشاه عثمانی» درشهر استانبول انتشار می‌یافت و ازجمله اخبار آن که درج‌راید و مجلات دیگر آن‌عصر مانند حبل‌المتین نقل شده این خبر است که: محققان فرانسوی در خرابه‌های شوش ایران مجسمه بزرگی از ملکه پادشاه هخامنشی یافته‌اند که سراپا از طلای ناب تراشیده شده و بجای دو چشمش دو یاقوت بزرگ و بر گل‌کمر بند جواهرنشانش الماسی درشت و حمایلش پوشیده از دُر و مروارید و بر سرش تاجی غرق در گوهر شب‌چراغ بوده که این مجسمه را در پاریس به مبلغ پنج میلیون پوند فروخته‌اند و این واقعه در زمانی رخ داده که محمد علی‌شاه قاجار مبلغ ده هزار تومان از روس و انگلیس قرض می‌خواست و مجلس شورای ملی ایران تصویب نکرد که سرانجام آن اجرا و انقلاب مشروطیت بوقوع پیوست.

بصیری رئیس باستان‌شناسی پارس پیرامون چهار صندوق سنگی محتوی الواح طلا و نقره در چهار گوشه کاخ آپادانا که آثار آن باقی است توضیح میدهد

